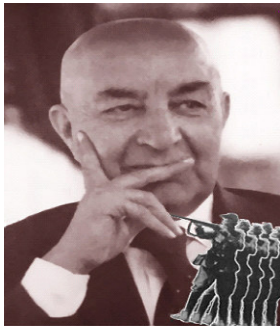


## درسی که داوودخان در صبح ۸ ثور به افغانها داد:

"بجز خدا، هرگز به کمونیستان تسلیم نمی شوم!"

[این مقاله قبلاً در پورتال افغان جرمن به نشر رسیده، ولی خوانندگان مقالات آقای جمیلی و آقای نوری مرا واداشت تا آنرا بمناسبت ۸ ثور در معرض دید خوانندگان بگذارم شاید کسانی که آنرا نخوانده باشند، بر آن نظر بیندازند. سیستانی]



با یقین میتوانم بگویم که در میان انقلابیون دو آتشه و در میان رهبران سیاسی چپ و راست و نیز قوماندانان جهادی افغان در سه دهه اخیر، هیچ یکی را نمیتوان سراغ داد که مرگ را در یک قدمی خود ببیند ولی به دشمن تسلیم نشود. مگر داوودخان، این رهبر شجاع و پیر غرور و مصمم افغان برای ۲۰ ساعت تمام در برابر بمباران طیارات و غرش زهره ترکان و طاقت شکن طیارات میک ۲۱ کودتا چپان، از ساعت ۱۲ ظهر ۷ ثور تا ساعت ۸ صبح فردای آن برسریا ایستاد و از غرورش نکاست و در آخرین دقایق حیاتش وقتی به او ابلاغ شد که اگر میخواهد زنده بماند، باید تسلیم شود، ولی او با شهامت و شجاعت کم نظیر افغانی گفت: "بجز خدا، هرگز به کمونیستان تسلیم نمی شوم!" اگرچه جنرال امام الدین، (متهم به قتل داوودخان) میگوید که وقتی به داوود خان ابلاغ گردید که

**و آن کلوله باران بامداد بهار**

قدرت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال یافته، تسلیم شود! مگر داوود خان بدون آنکه حرفی بر زبان آورد، با تفنگچه بر او فیر کرد، ولی عقل سلیم چنین شهادتی را نمی پذیرد که داوودخان هنگام فیر بر امام الدین سخنی نگفته باشد. گریم که داوودخان بدون اظهار هیچ سخنی بر امام الدین فیرم کرده باشد، این خاموشی داوودخان در برابر یک افسر کودتاچی (امام الدین) آیا به این معنی نیست که او، این افسر پائین رتبه را همطراز خود (به عنوان قوماندان عالی اردوی افغانستان) نمی دیده است، و بنابراین بر او فیر کرده تا لب فروبندد و دستور تسلیمی به وی ندهد؟

حقیقت اینست که داوودخان با بیان این جمله "بغیر از خدا، هرگز به دشمن تسلیم نمی شوم." خواسته این درس وطن پرستی را به فرزندان دلیر و آگاه افغان بدهد که در برابر دشمن عقیده و ایمان خود نبایستی زبون شد و نباید تسلیمی را بخاطر زنده ماندن در ذلت و خفت قبول نمود.

این نخستین بار نبود که داوودخان در برابر دیکته زورمندان، شهامت و غرور ملی خود را تبارز داد، بلکه او آن شخصیت آزاده و وطن دوست و مغروری بود که دیکته رهبر خودخواه اتحاد شوروی (بریژنف) را هم در امور داخلی کشورش نپذیرفت. بقول عبدالصمد غوث، در آخرین سفریکه او به مسکو انجام داد، باری بریژنف ضمن مذاکرات رسمی از روش حکومت داری داوودخان، مبنی بر افزایش کارشناسان کشورهای عضو ناتو در افغانستان انتقاد کرده، اظهار نمود تا آنان را از افغانستان خارج نماید. داوودخان در جواب بریژنف گفت: «آنچه همین حالا بوسیله رهبر اتحاد شوروی گفته شد، هرگز مورد قبول افغانها قرار نخواهد گرفت. از نظر افغانها این اظهارات دخالت صریح در امور داخلی افغانستان است. ما هرگز به شما اجازه نخواهیم داد که به ما دیکته کنید که چگونه کشور خود را اداره کنیم و چه کسی را در افغانستان استخدام نماییم. اینکه چگونه و در کجا کارشناسان خارجی را استخدام کنیم انحصاراً و کاملاً حق دولت افغانستان خواهد ماند. افغانستان اگر لازم باشد، فقیر خواهد ماند، اما در عمل و تصمیمگیری خود آزادی خود را حفظ خواهد کرد.» (کودتای ثور و پیامد آن در افغانستان، از این قلم، چاپ ۱۹۹۶، فصل چهارم)

این مذاکرات در فضای صمیمانه خاتمه نیافت و داوودخان ناراضی از مسکو به کشور برگشت و متعاقباً به پاکستان سفر نمود. داوود میخواست افغانستان را از زیر بار و نفوذ شوروی نجات دهد و کمکهای کشورهای همسایه، ایران و پاکستان و عربستان سعودی و مصر و غیره را در جهت عمران کشور جلب نماید. اما متاسفانه که گماشتهگان شوروی که در این سفرها، داوودخان را همراهی میکردند، جزئیات مذاکرات سفر داوودخان را در کشورهای اسلامی منطقه به مقامات شوروی گزارش میدادند و بنابراین دسایس شوروی بر ضد داوود بکار افتاد و با اجرای کودتا خونین

دپاڼو شميره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پزوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولي

نور ۱۳۵۷ (۲۷ آوریل ۱۹۷۸) داوود خان با ۱۷ تن اعضای خانواده اش کاملاً نابود گردید. خون داوودخان و کودکان معصومش، دامن کودتاچیان را گرفت و یکی دوماه بعد از پیروزی کودتا، شورشهای مردم برضد رژیم آغاز گردید و ظرف یک دهه تمام سران کودتا یکی بعد دیگری سربه نیست شدند، چنانکه حتی قبر آنها هم امروز برای کسی معلوم نیست.

**استقامت و پایداری داوودخان در برابر بمباردمان وحشیانه کودتاچیان در هفتم نور ۱۳۵۷ و شهامت تسلیم ناپذیری وی به دشمنان فاجعه هفتم نور، واقعاً در تاریخ افغانستان بی نظیر است و میتوان گفت: داوود خان نخستین شهید سر به کف افغان است که تا لحظه مرگ حاضر نشد سر تسلیم به دشمنان خود فرود آورد. و مرگ مردانه و شرافتمندانه را بر تسلیم شدن و به اسارت درآمدن در چنگال ذلت رهبران وابسته به بیگانه، با گردن افراخته پذیرفت و نام خود و خانواده خود را در صف دلیر مردان کم نظیر تاریخ ثبت کرد.**

داوودخان از جمله آن شخصیت های شجاع و وطن پرست افغان است که می باید وی را در صف احمدشاه درانی، وزیرفتح خان و اعلیحضرت امان الله خان به حساب آورد. تلاش های وطن پرستانه وی برای اعتلا و ترقی کشور چه در دوره صدارتش و چه پس از تاسیس نخستین جمهوریت در افغانستان، جای هیچ شک و شبه نیست و اقدام مدبرانه و انقلابی اش در جهت آزادی زنان افغانستان از زندان چادری در ۱۹۵۹، یکی از آن اقداماتی است که زنان کشور بایستی بیش از هر کسی دیگری از او ممنون و مشکور باشند و او را حامی حقوق و آزادی های مدنی خود بدانند.

در مقاله خانم پروین پژواک، سخنانی به آدرس داوودخان از قول مرحوم پژواک بزرگ، بازتاب یافته است که من تا کنون نظیر آن را از زبان هیچ یکی از رجال سیاسی همزمان داوودخان نشنیده ام. مرحوم پژواک در سفری که با داوودخان به پاکستان داشته، و در ملاقات با جنرال ایوب خان رهبر نظامی پاکستان که بشکل احساساتی صحبت میکرده و وی سخنان وی را با نرمی ترجمه میکرده است تا احساسات افغانی سردار جریحه دار نشود، تحمل داوودخان را در برابر حریف پاکستانی اش به حیث یک زعیم ملی صبور می ستاید و میگوید:

**«در شناخت شخصیت وی (سردار) کشفی نو دست داد. نظریه اکثریت مردم را که من مایل بودم بر آن صحت قایل شوم، غلط یافتم که میگفتند: «سردار مردی احساساتی و عصبی است» اما معلوم شد که مردی بی سنجش نبود و اگر اظهار عصبیت میکرد، آن رانیز سنجیده به کار می بست و احساسات او (اقلاً با خارجیان) در مذاکرات مهم در اختیار وزیرکنترول او بود.» پژواک ادامه میدهد: «انصافاً شخصی ملی و وطنخواه بود و بعد از وزیراکبرخان نمیتوان نظیر او را در تاریخ افغانها سراغ کرد.» (پورتال افغان جرمن، ۱۷ نومبر ۲۰۱۲)**

کسانی که در دوره حیات و اقتدار داوودخان زندگی کرده اند و یا با او همکار بوده اند، خوبتر میتوانند در مورد شخصیت او و آروزهایش نسبت به افغانستان قضاوت کنند و نظر بدهند، چنانکه آقایان انجنیر کریم عطایی، داکتر حسن شرق و عبدالجلیل جمیلی از همکاران نزدیک داوودخان در مواقع مختلف از کارکردهای وطن پرستانه داوودخان در هر دو دوره زمامداری شان، برای انکشاف و ترقی و تعالی افغانستان، خالصانه و صادقانه ابراز نظر کرده اند که بسیار آموزنده است و برای آنها که درک درستی از اوضاع افغانستان و جهان و منطقه در دوره اقتدار داوودخان ندارند، بسیار کمک میکند. اما چیزیکه برای من، بسیار پراهمیت است، نظریات یک متخصص روسی، بنام "گیورگی پتروویچ یژوف"، مشاور امور پلان و اقتصاد در وزارت پلان افغانستان در عهد صدارت داوودخان است که اینک پس از سی سال بعد از قتل داوودخان قلم برگرفته و از شخصیت و برنامه های انکشافی او برای توسعه افغانستان سخن میگوید.

گیورگی پتروویچ یژوف، در جایی از مقاله اش چنین نوشته میکند: "از دیدگاه من رئیس جمهور محمد داوود، یکی از بزرگترین، برجسته ترین چهره های سیاسی و اجتماعی افغانستان در نیمه دوم قرن بیستم بشمار می رود. نام و نقش او نه تنها در تاریخ افغانستان جاودان است بلکه سیاست و طرز العمل او به طور غیر مستقیم بالای سیاست های دو ابر قدرت آن زمان یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا نیز تاثیر داشته است. در باره کویف انسانی محمد داوود می توانم بگویم که به نظر من او شخصی بود پیچیده، دوست داشت یکه تاز باشد و تحمل مخالفت با نظریات خویش را نداشت. اگر چه باید بگویم که در موارد معین وقتی مطمئن می شد که مخالفت ها می توانند به خیر و صلاح و وطنش تمام شوند، به آنها گوش می داد و حتی از آن قدردانی می نمود. می خواهم اذعان نمایم (چون خودم بارها شاهد بودم) که محمد داوود از استدلال و برهان قوی برخوردار بود، او استعداد آنرا داشت تا هم صحبتش را قناعت دهد و موضعگیری خویش را بالای او بقبولاند.... تصور من این است که محمد داوود قلباً می خواست افغانستان را عصری بسازد و سطح زنده گی مردم را بهبود بخشد. اما پروژه ها آنقدر زیاد بودند که دشوار بود آنها را شمرد." (مقاله داوودخان، یک مرد و یک انسان، ترجمه غوث جانباز، سایت افغان جرمن، ۲۰۰۹)

بر مبنای شهادت صادقانه این متخصص روسی، برنامه ها و پلانهای که توسط داوودخان برای انکشاف و ترقی افغانستان طرح و قسماً به منصفه اجرا درآمد و با مرگ او بقیه نا اجرا ماند، انسان را با روحیه ملی و وطن خواهی این

شخصیت بزرگ آشنا میسازد و با مطالعه این افکار و ایده های او برای وطن ما است که به مرگ او افسوس میخوریم و قتل او را ضایعه جبران ناپذیر برای ملت خود می‌شماریم .

توجه خاص داوودخان به عصری ساختن اردوی ملی افغانستان و تعیین نام ها و رتبه ها و درجات و القاب مختلف صاحب منصبان اردو از کارهای مهمی است که صاحب منصبان تحصیل کرده اردوی افغانستان بهتر از هرکسی دیگر آن را درک میکنند. داوودخان شخصیتی وطن دوست بود که تعصب قومی و مذهبی نمی شناخت و آبادی و ترقی افغانستان بزرگترین آرزوی او بود. هرخشتی که درگوشه یی از کشور میگذاشت، برای عمران و آبادی خانه مشترک افغانها می گذاشت. احداث شاهراه ها، اعمار بندهای آب، مراکز صحتی و شفاخانه ها، پوهنتونها و پولی تخنیکها، ساختن میدان های هوایی بین المللی در کابل و قندهار، و شیندند هرات، اعمار بندهای برق نغلو و ماهی پر و بند درونته در ننگرهار و احداث پروژه های انکشافی زراعت و آبیاری در هده و غازی آباد ننگرهار، هلمند و سرده غزنی، پروان و خان آباد و بندکوکچه، تاسیس شرکت قند بغلان و فابریکه روغن سپین زر در کندز و نساجی گلپهار و بگرامی و کارخانه کود و برق مزارشریف، فابریکه های پروسس میوه و پشمینه بافی کندهار و تاسیس فابریکه نان پزی سلوی مرکزی در کابل و قندهار، اعمار فابریکه خانه سازی در کابل و کارخانه سنگ رخام در لشکرگاه و از همه مهمتر تقویت اردوی ملی و تامین امنیت سرتاسری در کشور، از جمله های کارهای ماندگار حکومت این مرد وطن پرست است که همگی در دوره رژیم حزب دموکراتیک خلق توسط مجاهدین و قوماندانان جهادی و به دستور سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) از بیخ و بنیاد منفرج ساخته شدند و سامان آلات آن ها به توسط مجاهدین صاحبان به پاکستان برده شد و به نرخ گاه فروخته شد. در عهد حاکمیت داوودخان با وجود کاستیها و بی عدالتی های اجتماعی، همه مردم از امنیت جانی و مالی برخوردار بودند. عزت و شرف شان از تعرض مصئون بود. ناموس و حیثیت شان مورد تجاوز و زورمندان قرار نمیگرفت. خانه و ملکیت های شخصی مردم در امان بود. کسی اگر میخواست هروقت شب میتوانست به تنهایی با پشتاره ای از پول از کابل تا مزارشریف و یا هرات و قندهار و جلال آباد مسافرت کند، کسی نبود که راهش را میگرفت و یامی پرسید که چه باخود حمل میکند؟ خلاصه مردم اگر هیچ نداشتند، امنیت داشتند و امنیت مهمترین و با ارزش ترین ارمان دولت در یک کشور است. متأسفانه با کودتای ثور مردم این با ارزش ترین نعمت زندگی یعنی امنیت خود را از دست دادند.

### **پیامد قتل داوودخان :**

هموطنان ما می دانند که ، قتل سنگدلانه داوودخان و خانواده اش، در بامداد روز ۸ ثور ۱۳۵۷، توسط کودتاچیان منسوب به حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سرآغاز تمام مصیبت ها و بدبختی ها و خونریزی های پایان ناپذیر درسه دهه اخیر در افغانستان است. و اگر این فاجعه دردناک تاریخی رخ نمی داد و یا اگر کودتا رخ داده بود، ولی از قتل داوودخان به عنوان یک الترنیف آینده خود داری میشد، شاید فاجعه افغانستان به این گستردگی نمی کشید و موقع به تجاوزشوری و بالنتیجه بخون ریزی های مجاهدین نوبت نمیرسید و شهرتاریخی کابل به دستور حامیان تنظیمها به ویرانه موحشی مبدل نمیگردید و خون ۶۵ هزار انسان بیگناه کابل خشت و سنگ آن شهر را رنگین نمیکرد.

همه صاحب نظران افغان بدین باوراند که تارویکه داوودخان براریکه قدرت افغانستان تکیه داشت ، پاکستان جرئت نمیکرد بسوی افغانستان به چشم بد نگاه کند، ولی با از میان رفتن داوودخان از صحنه سیاسی افغانستان، پاکستان توسط جواسیس رنگارنگ خود که در لباس رهبران تنظیمی ظاهر شدند، سعی کرد همه داروندار و هستی تاریخی افغانستان را به باد فنا بدهد. اردوی افغانستان را که نیرومند ترین اردوی منطقه بود، از بیخ و ریشه از میان ببرد و تمام وسایل و تجهیزات نظامی را بشمول طیارات جنگی میگ ۲۱ و ۲۲ و دیگر طیارات حمل و نقل نظامی وده ها هزار وسایل زرهی و موتوریزه و غیره را با ذخایر راکت های دوربرد سکاد و لونا و دیگر تجهیزات ثقیله نظامی همگی توسط رهبر جمعیت اسلامی و یا رهبر شورای نظار به کشورهای پاکستان و تاجیکستان و غیره انتقال گردید و یا به نرخ گاه ماش فروخته شد و به حساب های شخصی ایشان ریخت و ذخیره گردید.

پیامد، از میان رفتن داوودخان، تنها به از میان رفتن اردوی افغانستان خلاصه نمیشود، بلکه در مدت سی سال اخیر پیوسته خون افغان توسط افغان ریخته شده، تمام تاسیسات زیربنائی، اقتصادی و آبیاری و بهداشتی و صحتی و مخابراتی و مواصلاتی و تعلیمی و خدماتی و غیره و غیره بوسیله اجنت ها و جواسیس پاکستان در لباس رهبران و قوماندانان جهادی در افغانستان از میان رفته و از میان برده میشود.

این درحالی است که بدنبال آفت مجاهدین، بلای طالبان را پاکستان بر این کشور نازل کرد و بر اثر حادثه ۱۱ سپتمبر در امریکا، ۴۰ کشور جهان در یک ائتلاف ضد تروریسم بر افغانستان حمله آوردند و از زمین و هوا بر این کشور ویران شده و این مردم بدبخت و بلا کشیده از اکتوبر سال ۲۰۰۱ بدینسوبمب های چند هزار کیلویی میریزند و از این

کشور لایبراتور از آزمایش آخرین سلاح های کشتار جمعی ساخته اند. در حالی که اگر داودخان زنده می بود، بال و پر کسی میسخت که بسوی کشور ما به چشم بد نگاه کند.

### جاذبه شخصیت داودخان:

هیچ یکی از رهبران سیاسی افغانستان در سه دهه اخیر به این پایه از عزت و افتخار و مناعت نفس در میان جامعه تحصیل کرده افغانستان روبرو نشده بود، چنانکه داودخان با آن روبرو گردید. جاذبه شخصیت مرحوم داودخان، در میان روشنفکران افغان، چنان بود که وقتی مصاحبه داکتر داود جنبش با زهره نعیم، خانم برادر داودخان، شاهد عینی ماجرای قتل وحشیانه داودخان و خانواده اش در شب ۷ ثور ۱۳۵۷، در بی بی سی انتشار یافت، بلافاصله داکتر سیاه سنگ را بر آن داشت تا در جستجوی آن بیفتد که «۲۴ ساعت واپسین زندگی داودخان» چگونه گذشته است؟ و سواس بازشناسی ۲۴ ساعت واپسین زندگی پرزیدنت داودخان، داکتر سیاه سنگ را واداشت تا در این زمینه یک پژوهش بی نظیر تاریخی را زیر نام «وآن گلوله باران بامداد بهار» به هموطنان ما عرضه کند، و با این کار خود، دوست و دشمن را واداشت آن را با دقت هرچه بیشتر بخوانند و دیدگاه های خود را ابراز کنند. داکتر سیاه سنگ، با توجه به همه عکس العمل ها، کارش را بطور استوار و خلل ناپذیری ادامه داد و در پایان اثرش، حتی از آنهایی که بر کار او خرده گرفته بودند و اتهاماتی هم بر او وارد کرده بودند، نیز با سپاسگزاری یاد آوری نمود و افزود که اگر انتقادات این هموطنان نمی بود، شهرت کتابش به شش گوشه جهان نمی رسید. زهی بر این سعه صدر! بدون مجامله باید گفت که آنچه را سیاه سنگ در مورد قتل نامرادانه داودخان و خانواده اش به بررسی نهشته است، در میان نوشته ها تاریخی - سیاسی تاریخ نگاران و تحلیل گران کشور ما در سه دهه اخیر بی نظیر است. جناب داکتر سیاه سنگ داستان مرگ شجاعانه داودخان را با چنان مهارتی به بررسی گرفته که روح و روان خواننده را کاملاً تسخیر میکند تا آنجا که برای خواندن بقیه سرگذشت غم انگیز و در عین حال شرافتمندانه داودخان احساس بی حوصله گی میکند.

با مسرت باید یاد آور شد که نه تنها متن در این کتاب با استقبال گسترده اهل بصیرت در داخل و خارج افغانستان روبرو شد، و بر اثر همین استقبال مردم چیز فهم، ترجمه پشتوی آن از قلم نویسنده محبوب افغان (رحمت آریا) تکمیل و برای چاپ آماده گردید، بلکه ترجمه روسی این کتاب در زمان کمتر از یک ماه بعد از طبع متن در این، در مسکو نیز به همت نویسنده قوی دست افغان (غوث جانباز) از چاپ بر آمد و در دسترس علاقمندان دریافت حقایق آغاز تراژیدی افغانستان در سه دهه اخیر قرار گرفت. من باور دارم که یاد داشته و تذکرات مختلف در این کتاب، چون شلاقی بر پهلوئی آن عده از رجال و شخصیت های سیاسی و نظامی شوروی خواهد خورد که نقشی در ایجاد و یا آغاز این تراژیدی داشته اند، و ممکن است برخی را وادار بنماید تا قلم بردارند و گوشه های دیگر این حقایق را بر ملا کنند.

تکرار احسن خواهد بود اگر جملاتی را که در پایان تقریظ بر کتاب «وآن گلوله باران بامداد بهاری» نوشته ام، در اینجا بار دیگر بیاورم: «جای دارد که لقب "قهرمان ملی" یا "قهرمان جهاد" به داود خان، نخستین رئیس جمهور افغانستان و نخستین شهید جهاد داده شود، نه به آنانی که در دوران جهاد و یا قبل از جهاد در خدمت منافع بیگانه قرار گرفته و تا روز مرگ خود در خدمت سازمان های استخباراتی پاکستان، امریکا، روسیه، ایران، هند، انگلیس و فرانسه و غیره قرار داشت، و اکنون از خیرات همان خدمات جاسوسی به عنوان قهرمان ملی؟ بر شانه های ملت نجیب و پر حوصله افغان تحمیل شده و پیوسته از پول بیت المال، برای او تبلیغ میشود. و اما شهید داود خان، این قهرمان تسلیم ناپذیر، به تبلیغات هیچ کسی احتیاج ندارد. افغانان وطن پرست می بایستی در باره این قهرمان جهاد وطن نام و لقب در خور شخصیت و شهادت و استقامت او جستجو کنند و پیشنهاد نمایند. و من لقب «قهرمان جهاد» را به شهید داود خان، نخستین رئیس جمهور افغانستان ضمن یک محفل پرشکوه از صدمین سال تولد وی پیشنهاد مینمایم. صدمین سال تولد داودخان برابر با ۱۸ جولای ۲۰۰۹ میلادی است.»

نام و یاد آن شهید قهرمان همواره زنده و جاویدان بادا !

پایان ۲۰۱/۱۱/۱۹